اخبار

«غبار» تالار وحدت را تسخیر می‌کند

فصل دوم از نمایش آیینی «غبار» به نویسندگی انوش معظمی و کارگردانی محمدرضا مداحیان با حمایت سازمان فرهنگی - هنری بشارت از ۱۹ بهمن‌ماه در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. اردلان شجاع‌کاوه، میرطاهر مظلومی، شهرام عبدلی، خسرو شهراز، جواد زیتونی، محسن افشار، شاپور کلهر، علی طهماسبی، یحیی ایراندوست و انوش معظمی بازیگران این نمایش هستند و غلامرضا آقاسی در این نمایش نیز شعرخوانی می‌کند. در نمایش آیینی غبار سعید نقدزاده به عنوان دستیار کارگردان، برنامه‌ریز و مدیرتولید، امیر اسکندری طراح چهره‌پردازی، مهدی اکبری طراح صحنه، ژاله زکی‌زاده طراح لباس، محمد فرشته‌نژاد آهنگساز، حمیدرضاجوکار و عامر مسافرآستانه طراحان حرکت، ایمان صفرزاده مدیر صحنه، سیدهاشم موسوی روابط عمومی و طاهر ده‌پهلوان نیز به عنوان مجری طرح با محمدرضا مداحیان کارگردان این نمایش همکاری می‌کنند. این نمایش تا نیمه اسفندماه در تالار وحدت برقرار است. داستان «غبار» در سرزمین «غدیران» می‌گذرد که حوادثش شباهت بسیاری به رخدادهایی دارد که انسان معاصر با آن مواجه است. لازم به یادآوری است فصل اول نمایش «غبار» سال ۹۳ در تالار وحدت به روی صحنه رفت که با استقبال کم‌نظیر مخاطبان همراه بود و یکی از پرمخاطب‌ترین نمایش‌های آن سال نام گرفت.

■■■

دفاع عجیب بهزاد فراهانی از «دعوتنامه»

فیلم دعوتنامه در روز دوم جشنواره به نمایش درآمد که با انتقاد اکثر حاضران در سالن مواجه شد. نشست نقد و بررسی «دعوتنامه» نیز با حاشیه‌هایی همراه بود، در این نشست یکی از منتقدان انجمن منتقدان و نویسندگان کشور خطاب به عوامل فیلم گفته بود: قطعا من نباید در این جلسه باشم ولی تنها آمدم که فیلم را ببینم و باید بگویم فیلم به قدری ضعیف بود که مخاطب در سکانس‌های احساسی به جای گریه، به خنده می‌افتاد و امیدوارم در اکران عمومی مخاطب واقعا در آن سکانس‌ها گریه کند. بعد از صحبت‌های این منتقد، بهزاد فراهانی گفت: اجازه دهید بوی حرف زدن شریف و دموکراسی در کشور جا بیفتد و الان فصل دوستی و رفاقت با مردم است. مطمئنم این فیلم فروش خوبی خواهد داشت. بهزاد فراهانی بعد از بیان این صحبت‌ها زمانی که متوجه شد منتقد سالن را ترک کرده است با عصبانیت گفت: برای قبری گریه می‌کنم که مرده‌ای در آن نیست! وی همچنین در پاسخ به یکی از خبرنگاران درباره فروش فیلم گفت: نگران فروش فیلم نباشید. کشور من از توپخانه به بالا نیست و اگر فیلم نفروشد به همشهریانم در تفرش می‌گویم بروند و فیلم را ببینند.

■■■

تشییع غریبانه پیشکسوت سینما

مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد «کاظم افرندنیا» روز گذشته با حضور جمعی از بازیگران سینما و تلویزیون از مقابل ساختمان شماره ۲ خانه سینما برگزار شد. به گزارش فارس، در این مراسم خسرو امیرصادقی از تهیه‌کنندگان سینما در میان حزن و اندوه حاضران بویژه اعضای خانواده افرندنیا گفت: ما با یکدیگر روابط خانوادگی داشتیم و افرندنیا به هیچ عنوان اهل داد و بیداد و حاشیه‌سازی نبود. این درد است کسی که ۵۷ سال در این کار فعالیت داشته، اجاره‌نشین بود. این درد برای خیلی‌ها درمان ندارد. حتی شنیده‌ام می‌گویند پس افرندنیا چه می‌کرد؟ ولی واقعیت این است که او این اواخر تنها سالی ۱۰ میلیون درآمد داشت و برای حضور در سریال «معمای شاه» تنها ۶ میلیون تومان دستمزد گرفت. همچنین در ادامه مراسم عزت‌الله رمضانی‌فر در سخنانی گفت: کاظم افرندنیا بر اثر سکته مغزی فوت کرد اما باید ببینیم علت این سکته‌ها چیست؟ علت سکته‌های مغزی و قلبی، ناراحتی‌های روحی و روانی است که به بازیگران وارد می‌شود. این فشارها به دلیل کم‌کاری و بیکاری است. در مراسم تشییع پیکر زنده‌یاد افرندنیا به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا(س) هنرمندانی نظیر رضاناجی، رضاجاویدنیا، حبیب اسماعیلی، گیتی معینی، شهنام شهبازی، محمد شیری، مهوش وقاری و... حضور داشتند. مراسم یادبود کاظم افرندنیا روز پنجشنبه ۱۴بهمن‌ماه از ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱۲ در مسجدالرضا واقع در میدان نیلوفر برگزار می‌شود.

نگاهی به فیلم‌های اکران شده در روز دوم جشنواره سی و پنجم فجر

«دعوتنامه»ای برای هیأت انتخاب

تیپ‌های داغ و تکراری در تابستان

خضر و موسی در تابستان داغ

گروه فرهنگ و هنر:روز دوم جشنواره سی و پنجم فیلم فجر با نمایش یک مستند که در جشنواره حقیقت هم حضور داشت، آغاز شد؛ «انحصار ورثه» به زندگی و شخصیت شهید آوینی می‌پردازد و مدعی است برای نمایش یک چهره واقعی از سید شهیدان اهل قلم تلاش می‌کند. به گزارش «وطن امروز»، نمایش فیلم‌های سینمایی روز دوم در کاخ جشنواره با چراغ‌های ناتمام آغاز شد؛ فیلمی که در ۲۰ دقیقه اول می‌تواند شروع خوبی برای یک روایت دفاع‌مقدسی باشد اما با عمیق شدن در فضای احساسات «چراغ‌های ناتمام» به یک فیلم ناتمام بدل می‌شود. «شماره ۱۷، سهیلا» فیلم بعدی است که بشدت به روز است و درباره یکی از جدی‌ترین مسائل اجتماعی این روزها یعنی ازدواج زنان می‌پردازد و تلاش می‌کند روایتی معمولی از یک مجرد ۴۰ساله ارائه دهد. «دعوتنامه» فیلم ضعیف دیگری از بنیاد فارابی بود که با واکنش‌های منفی در سالن نمایش فیلم مواجه شد. اما «تابستان داغ» که جدی‌ترین فیلم روز دوم بود، با بازی‌هایی سرزنده‌تر و قوی‌تر از فیلم‌های قبلی توانست مخاطبان زیادی را در ساعات پایانی شب در سالن برج میلاد، به خود جلب کند. نقدها و نوشته‌هایی درباره تعدادی از فیلم‌های اکران شده در روز دوم جشنواره را در ادامه می‌خوانید:

پیام مظاهری: کاش آخر «جدایی نادر از سیمین» می‌نوشتند «این داستان ادامه دارد» که وقتی فیلم‌هایی مثل «تابستان داغ» را تماشا می‌کنیم، اینقدر از این همه شباهت در فرم و قصه و چالش‌ها و دغدغه‌های تکراری تعجب نکنیم. تصور کنید کمی از جدایی، کمی از شکاف و کمی هم از ملبورن را در هم مخلوط کنند و قصه‌ای بسازند، می‌شود تابستان داغ. اما این قصه کمی خوش‌ساخت و همزمان آزاردهنده است. زن و شوهری پزشک (مینا ساداتی و علی مصفا) این بار با دعوایی نه برای رفتن از ایران، بلکه برای ماندن در تهران در مجادله‌اند. خانم دکتر با داشتن یک فرزند پسر همچنان معتقد است درس نخوانده که در خانه بماند و باید کارش را ادامه دهد. زن لجباز فیلم به حرف‌های شوهرش که عاقل مردی موجه و منطقی به نظر می‌نماید، توجه نمی‌کند و پنهان از او به کار ادامه می‌دهد. تکلیف پسربچه‌ای که مادر و پدرش هر دو در «شیفت» هستند، ماندن در خانه زنی از طبقه فقیر(پریناز ایزدیار) است که روزها در مهدکودک بیمارستان مربی پسربچه است. او اما این کار را با رضایت تمام انجام نمی‌دهد. می‌داند و مدام می‌گوید برایش دردسر خواهد شد، چنانکه می‌شود. به غیر از سکانس حیاتی و محوری فیلم که سکانس پرت شدن بچه از پشت‌بام است و پس و پیشش به غایت هنرمندانه و با ظرافت کنار هم گذاشته شده‌اند، باقی فیلم در قصه، روایت و چالش‌ها و دغدغه‌ها مشابه محتوای همان فیلم‌هایی است که نامشان برده شد. یکی از مهم‌ترین وجوه افتراق فیلم‌ها در یکدیگر تفاوت تیپ‌هاست. تیپ‌های تابستان داغ اما همه تکراری‌اند. از علی مصفا که همان عاقل‌مرد موجه خونسرد منطقی فیلم‌های قبلی است تا پریناز ایزدیار که هنوز هم به فیلمنامه ابدویک روز وفادار است و صابر ابر که نقش شوهر بیکار نسرین (پرستار بچه) را بازی می‌کند سال‌هاست در این نقش فرورفته‌اند. از طرفی فاجعه‌ای که رخ داده آن هم برای این تیپ‌ها خیلی باید عمیق باشد. تا آنجا که همه چیز را به هم بریزد اما چرا این اتفاق نمی‌افتد. همه مهارت کارگردان در روایت اینجا باید خودش را نشان دهد. فیلم بعد از سقوط بچه تمام می‌شود. هیچ کدام از اتفاق‌های پس از سقوط بچه درنیامده‌اند. انگار پای «مرگ» در میان نیست و انگار فیلمنامه برای ۲۰ دقیقه آخر هیچ فکری نکرده و سکوت را انتخاب کرده است. در واقع بعد از سقوط بچه دیگر «فیلم» نیست. اتفاقاتی است که حتی طبیعی هم نیست. تنها دلیل منطقی برای جدی نگرفتن «مرگ هولناک یک بچه» این است که خانم پزشک فرزند دیگری در راه دارد و به خاطر همین پدر آنچنان که طبیعت لازم می‌دارد، از فوت پسر کوچک معصومش افسرده نیست و گذر زمان هم مزید بر علت شده است تا این فراموشی طبیعی جلوه کند.

محسن شهمیرزادی: تابستان داغ درهمی از روایت‌هاست، روایت‌هایی که در شهر مدرن رخ می‌دهند، شهر مدرنی که هر شب هواپیماهای غول‌پیکری از فراز آن می‌گذرند. در این شهر همه مشکل دارند، مهم نیست قشر متوسط باشی یا ضعیف، پزشک باشی یا راننده وانت، بی‌سواد باشی یا دکتر. در هر حالت شهر منبع مصیبت است و بر این مصیبت نباید گریست، باید برای حل آن چاره‌ای اندیشید. نیمه اول فیلم داستان به کندی پیش می‌رود، بیان ملال‌آور زندگی روزمره ۲ خانواده از ۲ قشر متوسط و ضعیف که هر کدام مشکلات خودشان را دارند. از قوت این داستان است که همه چیز به «بیم نان» منتج نمی‌شود، هرچند دکتر باشی و بتوانی برای فرزندت پرستار فراهم کنی اما پول برای زندگی کردن در شهر اکتفا نمی‌کند، باید مسؤولیت‌پذیر بود. اما این رکود ملال‌آور اولیه مقدمه‌چینی برای باورپذیری یک دروغ بزرگ از زبان یک دختر کوچک است، دروغی که تنها ۲ حرف دارد اما زندگی خیلی‌ها را دگرگون می‌کند: «نه!» کارگردان هیچ تلاشی ندارد تا بیننده را شگفت‌زده کند، مخاطب از هیچ چیزی غافل نیست و همه اطلاعات در اختیار اوست اما به هیچ‌وجه نمی‌تواند انتهای داستان را پیش‌بینی کند. شخصیت‌ها انسان واقعی هستند، هر لحظه ممکن است تصمیمی بگیرند و رفتاری از خود نشان دهند که برای مخاطب باورپذیر بوده و منطق داستان نیز آسیبی نبیند. شخصیت‌ها کاریکاتوری خلق نشده‌اند، آنها تک بعدی نیستند و دیالوگ‌هایشان بوی حرف‌های تصنعی نمی‌دهد، فیلم هیچ رفتار و تصمیم شگفت‌آور و خارق‌العاده‌ای را روایت نمی‌کند، حتی هیچ کدام از شخصیت‌ها اشتباه فاحشی انجام نمی‌دهند اما همین تصمیم‌های کوچک است که زندگی انسان‌ها را جهت می‌دهد، باورپذیر بودن یعنی همین؛ تابستان داغ ممکن است برای هر کسی رخ دهد. در این فیلم قهرمان و ضد قهرمان وجود ندارد، هیچ کس مقصر شناخته نمی‌شود، یک «تقدیر» این دو خانواده را به هم گره زده و زندگی آنها را دچار تغییر می‌کند. داستان این فیلم شباهت فراوانی به یکی از قصه‌های موسی و خضر دارد، جایی که خضر طفل ناخلفی را می‌کشد تا والدین او فرزند صالحی را به دنیا آورند، در اینجا خضر همان تقدیر بود که در میان این دو خانواده جریان یافت و آن ولدناخلف همان «از هم پاشیدگی خانواده» است که در هیبت «پرهام» نمادسازی شده بود. با از بین رفتن پرهام طی حادثه‌ای اتفاقی، هر دو خانواده به سامان رسیدند، مرگ او پیوندی بود بر این از هم گسستگی. جای تقدیر دارد که کارگردان در کنار فهماندن یک معضل اجتماعی مخاطب را با کام تلخ رها نمی‌کند، نتیجه آزمایش و فرزند جدید در کنار نمای آخر که بیانگر انصراف از شکایت است، داستان خضر و موسی در تابستان داغ را تکمیل می‌کند.

دعوتنامه

حاشیه‌ای بر یکی دیگر از فیلم‌های ضعیف فارابی

چطور راضی شدی آقای حیدری؟!

محسن البرزی: بعضی فیلم‌ها آنچنان خاص هستند که نمی‌توان به صورت معمول آنها را نقد و بررسی کرد، شاید نیاز است به تقلید از مرحوم کیارستمی، شیرین‌وار عمل کرد و حالات مخاطب فیلم را دید تا به عمق مفهوم فیلم پی برد. فیلم «دعوتنامه» نیز از جمله همین فیلم‌هاست. تیتراژ اولیه مثل تمام فیلم‌ها در حال معرفی عوامل فیلم است: حمیدرضا آذرنگ، شقایق فراهانی، میترا حجار و با معرفی عسل «فلانی» که نام خانوادگی فلانی دقیقا همنام کارگردان است و احتمالا مانند مسعود کیمیایی یا داوود میرباقری تلاش دارد تا اطرافیان خود را با فیلم‌هایش در سینما مطرح کند.

پرده اول: نمایی از یک اتفاق که تا آخر پرده هیچ ردی از آن نیست. پس از آن داستان یک جوان غیور مشهدی (اما با لهجه شیرین تهرانی) را می‌بینند که قد و قامتش را فقط در باشگاه بدنسازی می‌توان به این شمایل در آورد، او در یک خانواده فقیر زندگی کرده، همسرش دقیقا کپی از زنان قاجار با ابروی پیوسته است، چادری که موهای مشکی و در هم از آن بیرون زده باشد. مرد خانواده که از قضا بینی عمل شده و صدای گیرایی داشته، به دلیل درگیری با پسر صاحب کارگاه اخراج شده است. وی بیچاره بوده و از شدت فقر و به خاطر بیماری فرزندش مجبور به دزدی از زائران می‌شود.چون وقتی می‌رود وام بگیرد می‌گویند از وقتی اختلاس شده وام کمتر می‌دهند.

پرده دوم: آخوند صیغه‌ای که معتقد است فرزندش شهید امر به معروف بوده اما با پارتی حکم اعدام قاتل فرزندش را می‌گیرد. در حالی که در آخر فیلم متوجه می‌شود فرزندش اول درگیری را شروع کرده. وی اگرچه انسان دل‌رحمی است ولی همواره همسرش را (که بعدها می‌فهمیم او نیز صیغه‌اش بوده و تازه عقد شده) جزو انسان حساب نمی‌کند.

پرده سوم: تاکنون جمعیت زیادی به نشانه اعتراض سالن را ترک کرده‌اند اما از این پرده به بعد دیگر کسی از جایش تکان نمی‌خورد، بازی، دیالوگ و روند قصه آنچنان خاص است که مخاطب در دراماتیک‌ترین صحنه‌ها قهقهه می‌زند و مدام برای تک‌تک دیالوگ‌ها کف می‌زند. تا به حال دیده نشده تمام افراد حاضر در سالن بخواهند یکصدا به این صورت فیلمی را مورد تمسخر قرار دهند. گویا بنا بود یک داستان در هر پرده توسط یکی از آن ۳ شخصیت روایت شود اما در هرکدام از پرده‌ها داستان و دیالوگ تغییر می‌کرد و این خود به حجم تمسخرهای پس از اکران می‌افزود.

مدتی بعد: اینکه نام پرده آخر بود و پس از نمایش آن جماعت بی‌درنگ قهقهه‌های‌شان بلند شد و سپس به افتخار نام‌گذاری این پرده دسته‌جمعی مشغول تشویق شدند، جایی که در آن تمام کاراکترها به هم می‌رسند و داستان به تصنعی‌ترین شکل ممکن تمام می‌شود.

بعید می‌دانم کارگردان دعوتنامه به جهت حفظ آبروی خود حتی تمایل به حضور در اکران‌های عمومی داشته باشد اما این سوال مطرح است که مدیران جشنواره و آقای حیدری و رئیس سازمان سینمایی معیارشان برای دست‌چین کردن فیلم‌هایی مانند «دعوتنامه» که می‌توانند در اوج درام قهقهه مخاطب را در سالن به همراه داشته باشند، چیست؟ آقای حیدری چطور راضی شد این فیلم به نمایش در بیاید؟

چراغ‌های ناتمام

چراغ خواب ناتمام!

محمدمهدی شیخ‌صراف: دیدن شخصیت یک نویسنده در یک فیلم سینمایی ایرانی تازگی ندارد، با همه اداها و حساسیت‌ها و مشکلات عاطفی و معیشتی و صنفی. این نویسنده اما متفاوت است. «جلال بهبودی» چراغ‌های ناتمام هرچند فامیلش یادآور یکی از بزرگ‌ترین نویسنده‌های ادبیات پایداری ایران است اما هیچ شباهتی به او ندارد. او تن به هر کاری نمی‌دهد و محتوا و اعتقاد برایش مهم است. کار سفارشی هم نمی‌کند. هر بار هم به خاطر بی‌پولی کاری را قبول می‌کند سرنوشت آن ناتمام ماندن است. برخلاف بقیه نمونه‌ها مشکل این نویسنده ممیزی نیست! این یک اتفاق تازه در سینماست که یک نویسنده را ببینیم که ماجرای اصلی‌اش نوشتن یک کتاب درباره جنگ است. ادبیات پایداری در سینمای ایران از سینمای جنگ غریب‌تر است. با وجود اینکه پرفروش‌ترین آثار بازار کتاب در تمام این سال‌ها کتاب‌های همین ادبیات پایداری بوده است اما با دیدن این فیلم هرچند این طلسم شکسته شده اما یک فرصت‌سوزی تمام‌عیار هم اتفاق افتاده است. فیلم شروع خوبی دارد تا به یک ایده کلاسیک و البته ناب می‌رسد؛ کوله‌پشتی بازمانده از یک گردان خط‌شکن که تنها ۱۵ نفر از آن باقی می‌ماند که آنها هم معلوم نیست چه سرنوشتی یافته‌اند. حالا این کوله‌پشتی به مثابه یک گنج به نویسنده خوش‌ذوق ولی بدحال ما می‌رسد اما از تمام ظرفیت‌های چنین داستانی در باقی فیلم هیچ استفاده‌ای نمی‌شود. صرفاً فیلم کش پیدا می‌کند و مونولوگ‌های مجید صالحی با اینسرت به خورد تماشاگر داده می‌شود تا کارگردان ادای هنری‌اش را بیش از پیش کند. داستان رزمنده و همسرش در فلان روستای علیا هم نه ربطی دارد و دردی دوا می‌کند و نه... جلال به اسناد دست اول جنگ چسب نواری می‌زند و روی عکس با ماژیک دایره می‌کشد! رسم‌الخط قرآن ۳۰ سال پیش هم بماند برای اهلش! در نهایت همه چیز گنگ و مبهم باقی می‌ماند. پای فرضیه، گره‌گشایی و حتی یافتن شخصیت‌ها و اسناد محرمانه(!) به میان می‌آید و مساله‌ای تازه و بدیع به نام «هورنشین»ها نیز مطرح می‌شود اما در نهایت فیلم همانطور روی هوا تمام می‌شود؛ با سوتی‌های متعدد طراحی صحنه. تنها قرار است بفهمیم نویسنده در این کار موفق شد اما سهم مخاطب از درک چگونگی این موفقیت یک ابهام ناتمام است. آقای کارگردان! مخاطب پول بلیت نمی‌دهد که فیلم برایش حکم چراغ خواب را داشته باشد.

تحریف شهید با توهم مصادره آوینی

انحصار ورثه

محمدرضا کردلو: همه چیز از یک توهم شروع می‌شود؛ توهم مصادره آوینی و تلاش برای پایان دادن به این مصادره و ارائه تصویری واقعی‌تر (البته از نظر کارگردان). تصویری که تا پیش از این ارائه نشده است. ادعای فیلم این است که تصویر واقعی از آوینی با تلاش عده‌ای سال‌ها در محاق بوده و قرار است این فیلم کارستان کند و پدر مصادره‌چی‌ها را دربیاورد. اسم فیلم هم برای این ادعا با مسما است و البته متناقض؛ «انحصار ورثه» کارگردان با ادعای نشان دادن آوینی واقعی، با نمایش بخشی و کاریکاتوری از سیدشهیدان اهل قلم، آوینی را تحریف کرده است. اگرچه نشان دادن بخش‌های غیرتکراری و ایام نوجوانی و جوانی آوینی برای یک پرتره در این سطح قابل توجه و قابل تحسین است اما به چه قیمتی؟! آیا غلبه این فضا و توجه نکردن تام به تغییرات آوینی قابل قبول است؟! بخش مهمی از مستند را گفت‌وگو تشکیل می‌دهد. حضور و غیبت آدم‌هایی که با آوینی نبوده‌اند و بوده‌اند بسیار مهم است. در یک مستند ۷۰ دقیقه‌ای یک روایت ناقص هم برای تحریف کافی است. کافی است یک نفر از گفت‌وگوشونده‌ها دروغ بگویند یا نمایش بازی کنند یا هر راستی را نگویند یا با حرف راست بازی کنند، به خاطر همین استفاده از آدم‌های گفت‌وگو هم مهم است. صادق زیباکلام که یک‌بار پشت تریبون در دانشگاه به صراحت تمام «همه آوینی» را زیر سوال برده است چگونه مرجع قابل اعتمادی برای شمردن تمایزهای آوینی با دیگر افراد موسوم به حزب‌اللهی است. چرا از نادر طالب‌زاده، رضا برجی، میرشکاک، شهریارزرشناس و تنی چند از معاصرین و مجاورین آوینی در گفت‌وگوها خبری نیست؟ آوینی در کنار چه کسانی شهید می‌شود؟ چرا از آنها خبری نیست؟ پاسخ روشن است. به خاطر اینکه این گفت‌وگوها در قرائتی که شعبانی از آوینی دارد که قرائتی کانالیزه و خانوادگی از سید مرتضی است، کارکردی ندارد.آخرین نوشته‌های آوینی در مطبوعاتی منتشر شده‌اند (صبح و کیهان) که صاحبان آن مطبوعات در «انحصار ورثه» کسانی‌اند که آوینی با آنها مرز و خط‌کشی داشته و آنها به هیچ وجه توانایی درک آوینی را نداشته‌اند و در عوض، «زم» رفیق گرمابه و گلستان محمد هاشمی (رئیس وقت سازمان صداوسیما) که آوینی را در ممنوع‌التصویر و ممنوع‌الصدا و کلاً ممنوع کرده بود، فرشته نجات معرفی شده است که همیشه آوینی با او درددل می‌کرده است.

رویدادها

پرسپولیسی‌ها در اکران «کارگر ساده نیازمندیم»

حضور محسن مسلمان و رامین رضاییان از بازیکنان تیم فوتبال پرسپولیس در نخستین اکران فیلم «کارگر ساده نیازمندیم» در کاخ مردمی جشنواره فیلم فجر با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد. قبل از نمایش«کارگر ساده نیازمندیم» در پردیس سینمایی ملت، منوچهر هادی کارگردان این اثر همراه جمع زیادی از بازیگران و عوامل روی سن آمدند و با مردم حاضر در پردیس حرف زدند اما حضور محسن مسلمان و رامین رضاییان از بازیکنان تیم فوتبال پرسپولیس و فرزاد فرزین روی سن شور و حال حضار را دوچندان کرد و این جو فوتبالی و موسیقی باعث شد سکوت محض ایجاد شود و حضار دقایقی را فقط و فقط به تشویق تیم و خواننده محبوب‌شان بپردازند. در این میان، مهران احمدی که به عنوان سایر بازیگران توسط مجری مراسم معرفی شد با طنازی خاصی خطاب به حضار و مجری گفت: خوشحالم که جزو سایر بازیگران هستم!

■■■

«دعوتنامه» مفرح بود

قطبی‌زاده در نقد فیلم سینمایی «دعوتنامه» ساخته مهرداد فرید گفت: این فیلم برایم مفرح بود و تا آخر نشستم و خوشحالم که این فیلم را دیدم برای اینکه خیلی ابتدایی بود و هیچ چیز از قصه، کارگردانی، بازی و... نداشت و همین فضای کمدی ناخواسته‌ای ایجاد کرده بود که بسیار بخندم. یک ایده با روایت بد فیلم فارسی! مسعود فراستی نیز درباره این فیلم در برنامه «هفت» گفت: شخصیت مرد فیلم مقوا است. جامعه فقیر مفلوک بدبخت و... اصلا نمی‌فهمم فیلمساز کی زندگی می‌کند، کجا زندگی می‌کند، چرا زندگی می‌کند؟ فیلم خیلی خیلی بدی شبیه به فیلمفارسی‌های دهه ۳۰ است. مهرداد فرید جسارت فیلمسازی ندارد و فکر می‌کند یک موضوع یا قصه جنوب شهر می‌تواند فیلم را نجات دهد! مشخص است از فیلم اول تا این فیلم هیچ فیلمی ندیده و کارگردانی یاد نگرفته است. فیلم اساسا قصه ندارد و دارد هیچ چی را می‌پیچاند. این حس به مخاطب دست می‌دهد که پایان فیلم از ابتدا معلوم است! قطبی‌زاده نیز خاطرنشان کرد: فیلم بشدت شعار می‌دهد. از آن شعارهایی که قرار است شعارهای سیاسی و اقتصادی باشد و اساسا فیلم خیلی بدی است. اما چون کارگردان، زبان قصه و سینما را بلد نیست و مرز اغراق در بازی‌ها و هدایت بازیگر را نمی‌داند، فیلم اینچنین می‌شود. به نظرم اشکال از کارگردان است، همین قصه را می‌توان بهتر تولید کرد. فیلم بیش از پایان معلوم، معلول بود.

■■■

حضور ۲۱۷ اثر از آمریکا در جشنواره فیلم ۱۰۰

دبیر کمیته بین‌الملل یازدهمین جشنواره فیلم‌های ۱۰۰ ثانیه‌ای از استقبال فیلمسازان کشورهای مختلف جهان از این رویداد سینمایی خبر داد. به گزارش نسیم، بهنام بهادری دبیر کمیته بین‌الملل یازدهمین جشنواره فیلم‌های صدثانیه‌ای از استقبال فیلمسازان کشورهای مختلف جهان از این رویداد سینمایی که قرار است طی روزهای چهارم تا ششم اسفندماه سال جاری در تهران برگزار شود، خبر داد. وی با بیان اینکه آمریکا با ۲۱۷ اثر، بیشترین اثر را ارسال کرده، اضافه کرد: بعد از آمریکا، کشورهای هند با ۲۰۳ اثر، بریتانیا ۸۹ اثر، ترکیه ۷۴ اثر، اسپانیا ۶۷ اثر و کانادا ۵۶ اثر به ترتیب رتبه‌های اول تا ششم متقاضیان را به خود اختصاص داده‌اند. در مجموع ۱۵۶۲ اثر از ۱۰۱ کشور جهان برای رقابت در این دوره جشنواره ارسال شده است.

■■■

ارزیابی ۲هزار کتاب شعر افغانستان در جشنواره فجر

دبیر علمی یازدهمین جشنواره شعر فجر گفت: حدود ۲ هزار عنوان کتاب شعر افغانستان که در ۱۰ سال گذشته منتشر شده است برای داوری در این جشنواره مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. به گزارش ایسنا، وی اظهار کرد: این آثار در کابل گردآوری شده و داورانی از اتحادیه نویسندگان افغانستان به ریاست رضا محمدی، شاعر توانمند این کشور آثار را مورد ارزیابی مقدماتی قرار می‌دهند که احتمالاً حدود ۵۰ یا ۱۰۰ عنوان شاخص برای داوری نهایی به ایران ارسال می‌شود. کاظمی حضور شعر افغانستان در جشنواره شعر فجر را یک اتفاق بسیار نیک دانست و گفت: باید کم‌کم رویکردمان به سوی شعر فرامرزی باشد و در قید و بندهای مرزهای جغرافیایی نباشد. با توجه به اطلاعات کمی که مردم ایران از شعر افغانستان دارند این جشنواره می‌تواند پنجره‌ای برای آشنایی با ادبیات خارج از ایران به سوی آنها باز کند.